



۲۰۱۶/۰۶/۱۷



م. نسیم اسیر

ملک الشعراء افغان ها در غربت

## یاد بود از سالار شعر و ادب افغانستان

### استاد خلیل الله خلیلی

همه به یاد داریم که تعدادی از وکلا با تشویق و پیشنهاد آقای بشردوست، در ولسی جرگه، فتوای خائن ملی «؟» بودن را بر دولت، از جمله رئیس جمهور غنی صادر نمودند. من و یقیناً شما هم با شنیدن این فتوی، آنهم در خانه ملت و به نمایندگی از ملت، بر خود لرزیدیم و یا شنیدیم که عده ای از خراسان پرستان متعصب در لندن، از حبیب الله کلکانی، به نام فرمانروای عادل و خادم دین رسول الله به طور شاندار، تجلیل نمودند. متوجه می شویم که در سرزمین ما، متأسفانه کلمات و معیارها تا چه اندازه بی ارزش و وزن باخته شده اند. به یاد دارم، در دوران جوانی های ما، متهمین به نام خائن ملی، مردود ترین و منفور ترین فرد جامعه، حتی محکوم به اعدام می بودند.



نمی دانم نقص در دیموکراسی و آزادی های لجام گسیخته است و یا در فهم و ادراک ناقص خود ما که حدود و ثغور دیموکراسی و آزادی را نمی دانیم و با استفاده از شعار آزادی و دیموکراسی، بعضاً «بی خریطه» فیر می کنیم، که همچنان است فتوی های اخیر در مورد پیشوا و استاد سخن «خلیل الله خلیلی» که در شخصیت ادبی و فرهنگی شان به تایید اهل دانش از خود و بیگانه هیچ شک و تردیدی نیست. نوشته های دوستان گرانقدر را که بهر کدام شان احترام بیحد دارم، در مورد شخصیت استاد خلیلی با دلهره و ناباوری مطالعه کردم و قسمی که از استعمال خائن ملی بی حد نا آرام شده بودم، ازین نوشته ها ناراحت تر گردیدم. گرچه حقایق از نظر دور نمی ماند و واقعیت را دوستان عاری از خود خواهی و خود غرضی اظهار می دارند، چنانچه گرانقدر عزیزم جناب ولی احمد نوری، مطالبی مشروح در دفاع از شخصیت حقیقی و واقعی استاد نوشته اند. مطالعه این نوشته ها مرا نیز به یاد شعری انداخت که بیست و هشت سال پیش «۵ جولای ۸۷ م» در رثا و توصیف از شخصیت ادبی و وطن پرستی استاد سروده بودم که از نظر تان می گذرد:

ای خلیلی! ، ای آفتاب سخن

ای خلیلی! ای اوستاد بزرگ

پیشوای سخن وران وطن

ای مهین مرد نامدار سترگ

بلبل خوش نوای پاک نهاد  
خاتم شاعران این بومی  
تو خلیلی!، "خلیل" بت شکنی  
تو رفیقی، رفیق عزم و ثبات  
تو اساس کلام موزونی  
ای برازنده نیکمرد وطن

مشعل تابناک، پاک نژاد  
پیرو راه "بیدل" و "رومی"  
تو عزیزی، عزیز مصرتتی  
تو شفیقی، شفیق راه نجات  
تو، به حماسه رنگ و قانونی  
ای نماینده اصیل سخن



ای خروشنده موج بحر کلام  
ای به شعرت شراره توحید  
ای نوایت به گوش ها موزون  
به سخن دانی و به استادی  
شعر از نامت آب و تاب گرفت  
از قطار دلاوران رفتی  
رفتی و تیرگی به شب ها ماند  
گشته از فرط غم، خموش همه  
لیکن ای پیشتاز شعر و سخن  
رهروان تو با کمال ادب  
تا جهاد عظیم شعر و قلم  
ما مجدانه رهسپار تو ایم  
رأیت شعر تو بلند کنیم  
شده فرزند نامی و طنت

ای فروزنده برق راه قیام  
ای به دردت جوانه های امید  
ای صدایت به ذوق ها مقرون  
کردی روشن چراغ آزادی  
رفتی و بی تو آفتاب گرفت  
چون ملک سوی آسمان رفتی  
از بس انده، سخن به لبها ماند  
لب فرو بسته اند و گوش همه  
ای علمدار کربلای وطن  
در تلاشند روز ها و به شب  
گرم باشد بسان تیغ دو دم  
کز تبار تو، وز دیار تو ایم  
پیروی از تو ارجمند کنیم  
شعله سان از شراره سخنت

همه در سنگرند و با تصمیم  
آخر آن کشور دلیرانست  
همه در امتحان جان بازی  
همه با جوهرند و با ایمان  
شیر مردان سنگر افتاده  
جان بکف رهسپار میدان اند  
برقم و سوختن شعار من است  
به تو ای اوستاد والا شان  
روح آرام باد و شاد روان  
پی آزادی وطن کوشند  
همه مردانه و کمر بسته  
خویش را آتش و سپند کنند  
زود باشد که زادگاه همه  
پاک از لوٹ دشمنان گردد  
همه آماده ایم و صف بسته  
عزم ما استوار و پا برجاست

زن و مرد و جوان و پیر، سهیم  
قلعه آهنین شیرانست  
سر سپارند با سرافرازی  
راه حق را به جان و دل پویان  
همچو سوزنده برق، آماده  
هر یکی این سرود می خوانند  
شعله ام، یک نفس به کار من است  
می سپاریم قول، با ایمان  
که دلیران نامی افغان  
بهر این آرزو کفن پوشند  
همچو جان و تنند پیوسته  
نام آزادگی بلند کنند  
کعبه شوق و سجده گاه همه  
یکه تاز جهانیان گردد  
کمر از بهر این هدف بسته  
حافظ ما خدای بی همتاست

\*\* \* \*\*

به خاطر بیست و نهمین سال وفات استاد سخن جناب خلیل الله خلیلی

قافله سالار شعر و ادب دری افغانستان و منطقه

در قرن بیست سروده شده است

روانش شاد و یادش جاویدان

و گرامی باد

نسیم اسیر